

نارساییهای اقتصاد بازار به عنوان بستر توسعه صنعت لبنیات

و. کورین V.Kurien
ترجمه: ماندانا جلالی نائینی

آنچه می‌خوانید متن سخنرانی یک دامپروور هندی در برابر میهمانان برگزیده دانشگاه علوم کشاورزی اوپسالای سوئد است که به متقاضی برگردان به زبان نوشتاری اندکی اصلاح شده است. سخنران «و. کورین V.Kurien» رئیس هیئت توسعه لبنیات ملی هند است که در این گفتار به نسبت طولانی چشم‌اندازی از دنیای مطلوب توسعه لبنیات را ترسیم می‌کند و به نقدی آشکار و مستدل از اقتصاد بازار در این رابطه می‌پردازد. این سخنرانی در آغاز پاییز جاری (۳ مهرماه) در اوپسالا ایراد شده و از نظر اهمیت مضمون، ترجمه آن در اینجا به نظر شما می‌رسد.

ریاست محترم دانشگاه، حضار محترم:

ابتدا اجازه می‌خواهم از اینکه دعوت شده‌ام تا در میان جمعی متخصص مانند امروز به صحبت پردازم، تشکر کنم. البته چنین افتخاری خطر قابل ملاحظه‌ای را به دنبال خواهد داشت.

همان گونه که احتمالاً مطلع هستید، اینجانب دامپروری ساده از شهری کوچک در کشور هند هستم. در حالت عادی، نه فرصت و نه نیازی است که در محضر کسانی صحبت کنم که بدون تردید از نظر دانش آکادمیکی و تجربه جهانی در والاترین مرتبه قرار دارند. گرچه در پایان لازم است درباره دستاوردهای خود که در مدت ۵۰ سال تجربه به عنوان کارشناس کشاورزی هند کسب نموده‌ام سخن بگویم. از بابت چنین امکافی که به من داده شده است اجازه می‌خواهم از دانشگاه کشاورزی سوئد و حضار محترم سپاسگزاری کنم.

اگر من امروز در جمع شما هستم، به احتمال قوی می‌تواند از بابت موفقیت‌هایی باشد که کشور هند در زمینه تولید لبنیات داشته است. همان طور که احتمالاً مطلع هستید. هند بزرگترین تولید کننده شیر در سطح جهان است. ولی آنچه احتمالاً نمی‌دانید این است که در دهه ۱۹۶۰، به دنبال رشد پرشتاب و بی‌رویه جمعیت هند، تولید شیر با رکود و بحران مواجه شد. و در نتیجه مصرف سرانه شیر کشور افت چشمگیری داشت بدین لحاظ بخشی از سخنان خود را پیرامون علت تغییر تصویر گذشته و دو برابر شدن (دسترس) سرانه شیر طی ۳۰ سال اخیر اختصاص خواهم داد.

ابتدا از سروران محترم اجازه می‌خواهم تا کمی از تاریخچه زندگی خود گفته باشم تا بدین وسیله شما را در تجربه‌های یک دامپرور ساده هندی قرار دهم.

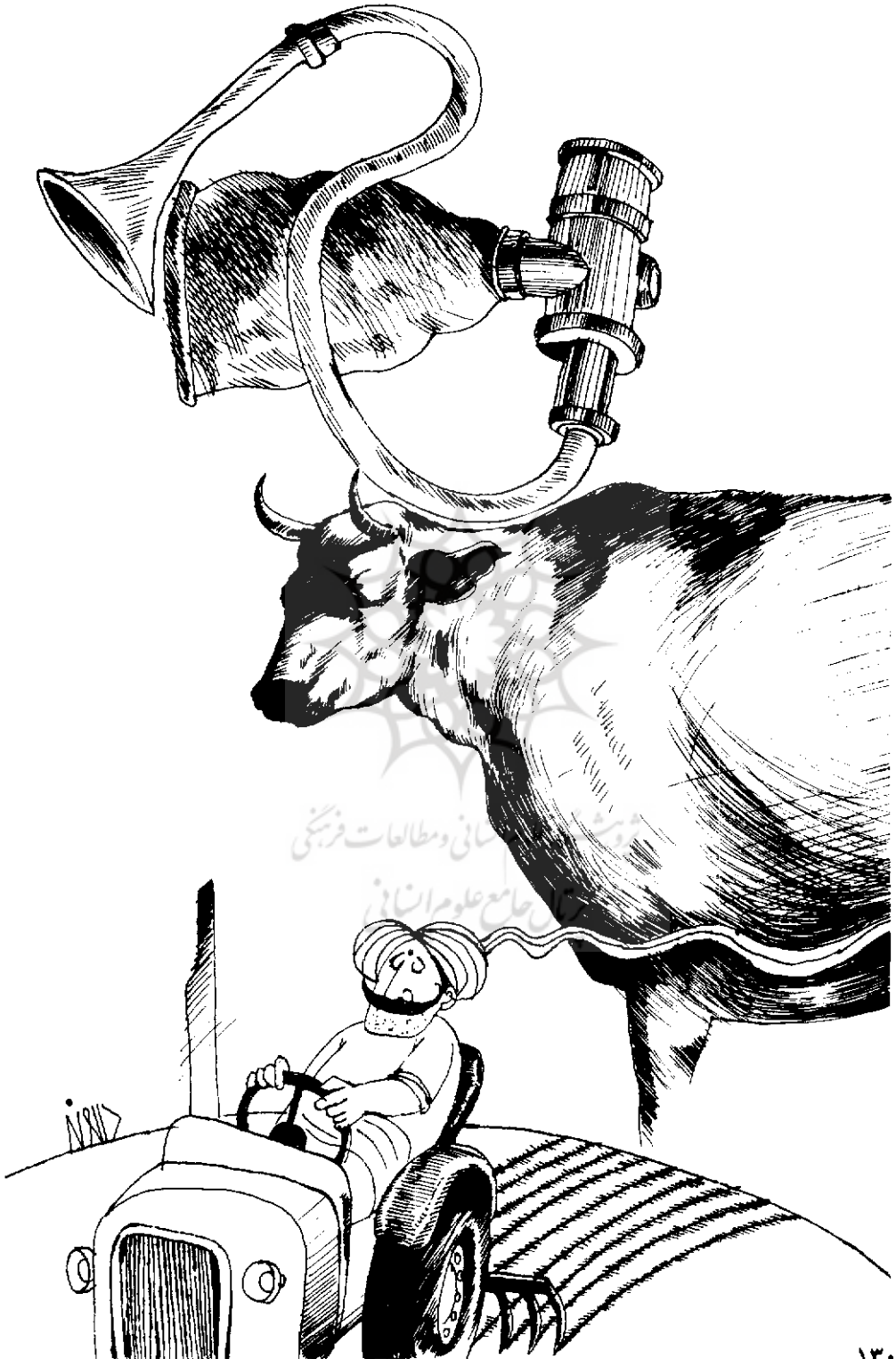
در ابتدای زندگی تخصصی خود، کمترین تمایلی برای استخدام در بخش کشاورزی نداشتم. در واقع آرزوی من شباهت زیادی با آرزوهای اکثریت جوانان هندی آن زمان داشت: «استخدام در یک شرکت ملی و صرف نهایت تلاش خود در راه توسعه صنعتی کشور». ۵۰ سال قبل، همسلمان من (آیندگان هندوستان نوین) همگی سرشار از ذوق و شوق و اعتقاد بی‌اندازه به حکومت ملی خود بودند. آرزوی آنان ایفای نقشی مثبت در سازندگی کشوری بود که در جهان از لحاظ اقتصادی بنیهای قوی داشت و از احترام چشمگیری برخوردار بود. همه به یک اصل پایبند بودند: «هر هندی به رغم رتبه و مقام اجتماعی، اقتصادی، چه ساکن شهر یا روستا و چه برخاسته از شرق، غرب، جنوب یا شمال، موظف بود نهایت تلاش و امکان خود را در جهت تحول و توسعه کشور به کار برد. و بدین ترتیب به غنی سازی ملت خود اهتمام ورزد. در نظر ما چنانچه قادر

نباشیم از ملتی برخوردار باشیم که موجب سربلندی هر هندی باشد، پس چرا برای رسیدن به استقلال جنگیدیم؟

در ایام پیش از استقلال هند، دولت انگلستان از میان متخصصان جوان هندی تعدادی بورسیه می‌پذیرفت. من نیز درخواست کردم و موفق به دریافت بورس شدم. ولی توفیقم در آن زمان چیزی نبود که آرزویش را داشتم. در آن زمان امیدوار به دریافت بورسی جهت مطالعه متالورژی یا فیزیک هسته‌ای بودم در حالی که پذیرش من در رشته مهندسی لینیات بود. پس از کمی تأمل بورس را پذیرفتم. با این امید که پس از ورود به دانشگاه خارج از کشور در رشته مورد علاقه خود به ادامه تحصیل بپردازم و چنانچه لازم باشد با انجام مطالعاتی چند در زمینه پذیرفته شده، بتوانم دولت متبوع خود را راضی نگه دارم.

اما برخلاف انتظار، در زمان بازگشت متوجه شدم که تصمیم دولت مبنی بر تحصیل من در رشته مهندسی لینیات کاملاً جدی بود و مرا به شهر کوچک آنند Anand در غرب کشور فرستادند. دولت در این شهر به تأسیس کارخانه آزمایشی تولید شیر و فراورده‌های جانبی آن پرداخته بود. به بیان جزئیات زندگی خود در این مرحله نخواهم پرداخت و تنها به این نکته اشاره می‌کنم که در پایان هر ماه، درخواست استعفای خود را به دولت می‌فرستادم و با جواب رد از سوی آنان مواجه می‌شدم.

آنند شهر کوچکی است. طولی نکشید که در میان معدود تحصیلکرده‌های ساکن آنجا شناخته شدم. این امر موجب آشنایی من با انسانی بی‌اندازه شریف به نام «تریه‌وونداس پاتل» Tribhuvndas Patel شد. او یک آزادخواه هندی بود که در جریان مبارزاتش برای استقلال هندوستان، بارها به زندان افتاده بود. آقای پاتل سرپرست تعاونی کوچک تولید شیر بود که به منظور پایان بخشیدن به استثمار دامپروران به دست بازرگانان هندی تأسیس شده بود. اتحادیه تولیدکنندگان شیر منطقه کایرا Kaira در سال ۱۹۴۶ تشکیل شد. این اتحادیه از عضویت دو تعاونی شکل گرفته بود و ظرفیت تولید شیر آن ۲۰۰ لیتر در روز برآورد می‌شد. قبل از ورود من به منطقه، اتحادیه تعاونیها با مشکلات عظیمی مواجه بود. ولی به رغم مشکلات توانسته بود پابرجا بماند و به عنوان بخشی از کارخانه‌های لینیات دولتی مطرح باشد.



نارسیه‌های اقتصاد بازار ...

آقای پاتل چندین بار از من جهت تعمیر ابزار و ماشین آلات فرسوده تعاونی خود درخواست کمک کرده بود. از آنجایی که در آن شهر راه دیگری برای گذرانیدن اوقات فراغت وجود نداشت از درخواست وی استقبال کردم. پس از چندی نزد وی رفتم و گفتم تا زمانی که او بر وسایل فرسوده و خارج از رده خود تکیه می‌کند هر روز با مشکلات پی‌درپی مواجه خواهد بود. تعاونی شدیداً به ابزار جدید نیاز داشت. وی سخنان مرا جدی گرفت و به فعالیت‌های لازم جهت خریداری وسایل توصیه شده پرداخت.

در آن زمان دولت هند سرانجام متوجه شد که پرداخت حقوق به کارمندی که دائماً تقاضای استعفا می‌کند کاری بیهوده و غیر عقلایی است. و با درخواست استعفای من موافقت کرد. پس از مطلع شدن از تصمیم دولت مقدمات سفر خود را فراهم کردم و در حالی که آماده رفتن به ایستگاه قطار می‌شدم آقای پاتل به در خانه من آمد (خانه‌ام در آن زمان عبارت بود از یک گاراژ. و آن تنها مکانی بود که در آن شهر دورافتاده هندونشین با مردم گیاهخوار بوجارات Bujarat به یک مسیحی گوشتخوار از کرالا Kerala اجاره می‌دادند) اکنون چطور می‌توانم بعد از اینکه آنها را به خرید لوازم و ماشین آلات نو و بسیار پرهزینه متقاعد ساخته بودم آنها را ترک کنم و وی را تنها بگذارم؟ وسایلی که قرار بود بزودی برسد و هیچ کس جز من طرز راه‌اندازی و کارکرد آنها را نمی‌دانست. او به من پیشنهاد کرد تا زمان استقرار وسایل و آموزش طرز کار آنها به کارکنان اتحادیه، بمانم. پیشنهاد را پذیرفتم. این در سال ۱۹۵۰ بود. امروز بعد از ۴۷ سال هنوز در آنجا هستم و با دامپروان دیگر مشغول کارم.

ما امروزه به موفقیت‌هایی نایل شده‌ایم افرادی که برای دولت مستقل هند مشغول کار هستند تمایل بیشتری به خرید و پشتیبانی از شرکتهای انگلیسی دارند تا شرکتهای خودی. ولی به تلاش و پشتکار خود ادامه دادیم و از حمایت همیشگی کشاورزان و دامپروران هندی برخوردار شدیم (مردان و زنانی که به ارزش تعاونی خود پی برده بودند). پیروز شدیم. پابرجا ماندیم و ترقی کردیم.

در جریان موفقیت خود، دامپروران مناطق مختلف گجرات (Gujarat) نزد ما آمدند تا از نزدیک با نحوه کار ما آشنا شوند. برخی متقاعد شدند که روش ما صحیح است. ما هم به آنان در

تصمیمگیرهایشان یاری می‌رساندیم. می‌توانستیم به جای کمک به آنان بگوییم: «ما با تحمل سختی و هزینه‌های بالا به اینجا رسیده‌ایم. اصلاً چرا باید به تعاونیهای دیگر کمک کنیم و دست رقیب بالقوه دیگری را بگیریم؟ ولی چنین نظراتی هیچ‌گاه به ذهن ما خطور نکرد. ما که فرصت خوبی را تجربه کرده بودیم، اینک خواستار آن بودیم تا چنین امکانی را با دیگران قسمت کنیم. در آن زمان حتی تصور نمی‌کردیم که انتخاب عاقلانه‌ای انجام داده‌ایم. امروزه تعاونیهای گجرات با هم در فدراسیون فروش شیر با برخورداری از سهمی معادل ۴۲۵ میلیون دلار آمریکا شرکت می‌کنند (از نظر برابری قدرت خرید، میزان فوق تقریباً معادل ۳/۴ میلیارد دلار آمریکا است). نام «آمول» (نام تجاری اتحادیه کایرا) مترادف با کره، پنیر و سایر محصولات دیگر لبنیاتی شده است و به احتمال قوی مشهورترین نام تجاری برای این دسته از محصولات کشور هند است.

الگوی آنند (طرح آنند) تنها در گجرات مورد استقبال دامداران قرار نگرفت. در اوایل دهه ۱۹۶۰، نخست وزیر وقت هند لعل بهادر شاستری به آنند سفر کرد. وی شب را در یکی از روستاهای ما گذراند و ساعتها با دامپروران محلی به گفتگو پرداخت و سعی کرد تا رمز موفقیت ما را دریابد. روز بعد مرا به کناری کشید و گفت: «کورین، راز موفقیت خود را برایم بگو. دامهای شما را مشاهده کرده‌ام. آنها به خوبی بوقالوی موری (Mury) منطقه پنجاب و هریانا نیستند. انتظار داشتم سرزمینی سرسبز و پر از علفزار مشاهده کنم. در عوض زمین خشک و خاکی همانند، روستاهای دیگر کشور یافتیم. دامپروران شما مردان و زنان زحمتکش و شریف هستند ولی زحمتکشی آنها بیشتر از مناطق دیگر نیست. پس چه عامل موجب موفقیت شما بوده است در حالی که بقیه با شکست روبه رو شده‌اند؟ مطمئن بودم که وی جواب سؤال خود را می‌دانست ولی به هر حال پاسخ دادم که دلیل موفقیت ما دامپروران وجود تعاونی در منطقه کایرا است. آنها خود به کنترل منابع تولیدیشان می‌پردازند و بر این اساس معرفت کافی جهت استخدام و حمایت از بهترین متخصصان موجود را دارند. انرژی و معرفت دامپروران و جهتگیری صحیح از سوی مدیران مناسب می‌تواند معجزه آفرین باشد.

نخست وزیر به قدری تحت تأثیر مشاهدات خود قرار گرفت که دستور تأسیس هیئت توسعه لبنیات ملی را داد. وظیفه این هیئت گسترش الگوی آنند به تمامی عرصه‌های کشور هند

بود. من فکر می‌کنم که وظیفه خود را تا جای ممکن انجام داده‌ام. امروزه چیزی نزدیک به ۱۰ میلیون دامپرور داریم که خود متعلق به ۷۵۰۰۰ تعاونی هستند. این تعاونیها به ۱۶۵ اتحادیه تعاونی و ۲۲ فدراسیون دولتی وابسته است. روی هم رفته آنها بخش بزرگی از شیر شبکه‌های فروش رسمی کشور را در اختیار دارند. و به تولید گونه‌های بسیار متنوعی از محصولات لبنیاتی می‌پردازند. همچنین مسئولیت عرضه تقریباً همه روزه شیر سالم و پاک را بر عهده دارند.

اجازه دهید اولین کسی باشم که اقرار کنم این موفقیتها به تنهایی به دست نیامده است. ابتدا باید از دو نخست وزیر سابق یعنی نهرو و شاستری سخن بگویم. آنگاه از حسن نیت بسیاری از هندیان متعهد، مقاماتی که در سطوح بالای دولت اشتغال داشتند، بعلاوه جامعه اروپا: در وهله نخست از طریق برنامه‌های جهانی غذا و سپس با حمایت‌های مستقیم از تلاشهای ما (چه مالی و غیرمالی). بانک جهانی کمک به سرمایه‌گذاری برنامه‌های ماکرد و اهداکنندگان دیگری از قبیل سازمان همکاری توسعه سویس، دانیدا (کشور دانمارک) DANIDA (کشور دانمارک) SIDA (کشور سوئد) سازمانهای تعاونی ملی آمریکا و کانادا، همگی به «عملیات سیل» Operation Flood (نام برنامه لبنیات آند در فاصله ۱۹۷۰ - ۱۹۹۶) و برنامه‌های مشابهی در زمینه‌های دیگر از قبیل دانه‌های روغنی، صیفیجات، سبزیجات درختها و نمک، کمک اعطا کرده‌اند. ولی از همه مهمتر کشاورزان هندی هستند، زنان و مردان متعددی که به تولید غذا، فیبر و محصولات جنگلی پرداخته‌اند و بر این اساس ثبات ما را تضمین کردند و یک بار دیگر با نمایش دانش شجاعت و پشتکار خود ثابت کردند که تعاونیهای هندی می‌توانند با موفقیت همراه باشند.

سال گذشته، یکی از اهداکنندگان ما که از تلاشهای هند در بخش لبنیات حمایت می‌کرد برآوردی از «عملیات سیل» به دست داد. این اهداکننده زیاد نظر مساعد نداشت (از آنجایی که نتایج برآورد به طور رسمی به چاپ نرسیده است در اینجا به ذکر نام اهداکننده نخواهم پرداخت). حقیقت موضوع آن است که طی سالهای گذشته ما با آن اهداکننده شدیداً درگیری داشتیم زیرا وی بشدت طرفدار «نیروهای حافظ بازار» است. در دیدگاه او ظاهراً تعاونیها و دیگر تشکیلاتی که سرمایه‌گذار در آن مالکیت ندارد باید حذف شود. بنابراین ما انتظار زیادی از این برآورد به جز احتمالاً انتقاد منفی نداشتیم. در صورتی که یافته‌های برآورد حیرت ما را کاملاً برانگیخت.

در این برآورد، ابتدا از طریق مدل سازی کامپیوتری (کاری که تنها از عهده اقتصاددانان بر می آید) چنین نتیجه گیری شد که کشور هند امروزه با بهره گیری از «عملیات سیل» ۴۰ میلیون تن شیر بیشتر از حد گذشته تولید می کند (زمان قبل از انجام عملیات فوق). به میزان صرفه جویی ارزی توجه کنید. تصور کنید که ما برای ثابت نگه داشتن قیمت محصولات لبنیاتی در بازارهای جهانی از طریق قطع واردات شیر به داخل کشور چه خدمتی را ارائه داده ایم.

دوم اینکه، خانوارهای روستایی (شامل ۵۰ میلیون نفر) از مزدهای روزانه، هفتگی و ماهانه از بابت شیرشان بهره مند می شوند. در روستاها، تعاونیهای شیر به طور متوسط بین ۲۵ تا ۳۴ درصد از درآمد خانوارها را شامل می شود. در سال گذشته، تعاونی ما مبلغ ۱/۱ میلیون دلار به کشاورزان و دامپروران عضو اختصاص داد. این مبلغ با در نظر گرفتن برابری قدرت خرید ۸/۸ میلیارد دلار خواهد بود. نتیجه از قرار ۱۱۵ دلار برای هر نفر در سال (سرانه) یا تقریباً معادل ۱۰۰۰ دلار در برابری قدرت خرید خواهد بود.

سوم: زنان هم اکنون به درآمدهایی دسترس دارند که در گذشته از آن بی بهره بودند.

چهارم: دهها هزار مرد و زن به استخدام تعاونیها، اتحادیهها و فدراسیونها در آمدند.

پنجم: بچه های بیشتری (خصوصاً دختر بچه ها) به مدرسه فرستاده می شوند (فرزندان

اعضای تعاونیهای لبنیاتی)

ششم: در مقابل هر روپیه که در بخش لینیات سرمایه گذاری شده است ۷۷ روپیه بازده

(برگشت هزینه) به دست آمده است. بیشتر این هزینه ها به دامپرورانی اختصاص داشته است که

عموماً بدون زمین یا صاحب زمینهای کوچک و کشاورزان حاشیه ای بوده اند.

نویسنده گزارش فوق در انتها نوشته. قابل توجه است که با در نظر گرفتن نتایج «عملیات

سیل» سرمایه گذاری در این قبیل برنامه ها تأثیر بهتری بر سلامت، تغذیه و آموزش می گذارد تا

بر برنامه هایی که از طریق کشورهای دیگر و به منظور رسیدگی به نیازهای کشورهای فقیر

صورت می گیرد.

به نظر می رسد که این قبیل نتایج، دولتها و سازمانهای اهدا کننده (کمک رساننده) را

تشویق خواهد کرد که نگاهی جدیدتر به برنامه های مشابه داشته باشند. ولی متأسفانه چنین نیست.

نارسیه‌های اقتصاد بازار ...

به عکس این روزها همه شیفته و مجذوب بازار شده‌اند. بوروکراتهای هندی همگی از دکترین سوسیالیسم سابق خود به طرف نظریه‌های پرزرق و برق تر تازه از سوی کاپیتالیسم حرکت کرده‌اند. به نظر می‌رسد نظریه‌های نوع دوم را آرام بخش روح و روان خود می‌یابند. آنها به عنوان سوسیالیست ناچار بودند تا کنف بافت هند را بپوشند. در حالی که امروزه قادرند کت و شلوار ابریشم به تن کنند. در روزگار سوسیالیسم مصرف آشکارا مورد غضب مردم بود ولی امروز نشانه موفقیت است. در ایدئولوژی پیشین ما «کالای خارجی» ممنوع بود. در حالی که امروزه شهروندان هندی برای خرید هبگرهای مک‌دونالدز (Macdonalds)، لباسهای بنتون (Beneton) کیف و کفش گوجی (Gucci) و صبحانه‌های کلاگ (Kellogg) صف می‌بندند. خوشبختانه کسی تاکنون تلاشی نکرده تا با کره و پنیر آمول رقابت کند!!

اگرچه مطالب خود را به حالت طنزآمیز عنوان کرده‌ام ولی عمیقاً از تغییرات نگران هستم. اگر هند در مسیری پا گذاشته که از اختلاط اقتصاد با درصد زیادی سوسیالیسم حاصل شده است (البته کمتر از میزان موجود در آمریکا و بی شک کمتر از کشور شما - سوئد) به دلیل عشق درونی به آن ایدئولوژی نبوده است. بلکه به دلیل درگیری کشور ما در مشکلات اقتصادی فراوان، بویژه در مناطق روستایی کشور است، مردم شها گرسنه به بستر می‌روند. خانه‌های آنان بدون سرپوش یا سرپوشی مناسب است. لباسهای مندرس به تن می‌کنند. دسترسی کم به تحصیلات و حتی کمتر، به خدمات درمانی دارند. تعهد ما تنها برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی بود نه استقرار سوسیالیسم.

افراد کمی از فرو پاشی سوسیالیسم (با روش قدیمی خود) اشک خواهند ریخت. ما استالینیزم را به جای سوسیالیسم گرفته بودیم. امروزه واژه «بازار» را معادل عقل و شعور Common Sense گرفته‌ایم. به نظر من سقوط دولتهای سوسیالیسم سابق اشتباه تعبیر شده است: آنها بدین دلیل فرو نپاشیدند که مردم شوروی سابق هبگر می‌خواستند. بلکه این افراد در پی آزادی حق بیان اعتقادات، حق انتخاب رهبر، حق خواندن نظرات مختلف، حق تشخیص، حق عبادت کردن یا نکردن، حق تغییر شغل و غیره بودند.

چنین تشخیصی کاملاً جدی است. اعتقاد و تکیه بر بازار آثار خطرناکی را به دنبال دارد.

چنین خطراتی را حتی می‌توان در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان یافت. بنابراین ما (چه کشورهای پیشرفته و چه در حال پیشرفت) همگی به قلمرو ترس و وحشت وارد شده‌ایم.

فرضیه اصلی آن دسته از طرفداران اقتصاد بازار آن است که بازی آزاد در درون بازار منجر به بازده مطلوب یا حداکثر خواهد بود. این امر نه تنها از سؤال اصلی عدالت در تمامی جوامع با بی‌توجهی می‌گذرد بلکه اصلاً حقیقت ندارد. مطابق تجربیات عصر حاضر، بازارها معمولاً بازده‌های متضادی ایجاد می‌کنند و معمولاً برای دوران طولانی از زمان به انجام چنین امری دست می‌زنند.

حقیقت آن است که بازارها هیچ‌گاه آزاد نبوده و نیستند. اولاً از بُعد عرضه بازارها تحت تأثیر عوامل چندی قرار می‌گیرند. نه تنها پوله‌های عظیمی که کشورهای پیشرفته صرف ایجاد عرضه و خدمات می‌کنند، که بدون آنها هم می‌توان خوشبخت باقی ماند! برای نمونه شرکتی که به تولید محصولات صبحانه می‌پردازد، می‌تواند مواد خام را که برای زارع تنها چند سنت هزینه در بردارد به قیمت پایین خریداری کند و تا ۳۰ یا ۴۰ برابر قیمت اولیه آن را به بازار عرضه کند. میزان کمتری از این ارزش افزوده صرف هزینه تولید محصول می‌شود و بیشتر آن صرف فروش می‌گردد یا به بیان دیگر صرف متقاعد ساختن مشتری جهت خریداری آن محصول خاص می‌گردد. بر این اساس دیگر چیزی برای بازی آزاد بازار FreePlay باقی نمی‌ماند.

آنهايي که در بخش کشاورزی کار می‌کنند، بخوبی مطلع هستند که تولید کالاهای جهان را نمی‌توان بازار آزاد دانست. میلیاردها دلار آمریکایی و ECU که دولتها جهت ارائه یارانه به هزینه‌های تولید غلات، دانه‌های روغنی و بویژه محصولات لبنیاتی می‌پردازند ما را از حرکت باز داشته است. آیا این مفهوم اقتصاد هدایت شده از سوی بازار است؟

همان گونه که می‌دانید، دولتها قانونگذاری می‌کنند. مقررات بهداشتی، جلوگیری از آلودگی، کنترل و برجسب زدن به محصولات را وضع کرده‌اند. ولی هیچ کس سؤال نمی‌کند که آیا این چنین مقررات موانعی بر سر راه بازی آزاد بازار ایجاد خواهد کرد یا خیر؟ در حقیقت با پایان گرفتن دوران و گونه دولتها مقررات بیشتری جهت کاهش دسترس دیگران به بازارهایشان پیدا می‌کنند.

در ارتباط با علم پزشکی مسئله جالبتر می‌شود. فرض کنید مقررات بهداشت و سلامت عمومی کاملاً به بازار واگذار شود. چه بر سر پزشکی پیشگیری خواهد آمد؟ یا همچنین بر سر آموزش مردم در مورد بیماریهایی از قبیل ایدز؟ آیا بازار به تقاضای مردم پاسخ خواهد داد و به ارائه آموزشهای لازم خواهد پرداخت؟ متأسفانه خیر.

سؤال اساسی که هیچ کس حاضر به پرسیدن آن نیست، چگونگی پاسخگویی بازار در هنگام رکود، کساد یا بحران اقتصادی خواهد بود. تجربه ما از قرن ۲۰ نشان داده است که چنین رخدادهایی با وجود و بی‌وجود بازار به وقوع می‌پیوندند. اگر راه حلی از سوی دولت‌ها ارائه نشود، آیا بازار به تنهایی از پس یک بحران یا کساد مانند نمونه دهه ۱۹۳۰ (که تقریباً اقتصاد غرب و به دنبال آن حکومت‌های دمکراتیک ملت‌های غربی را از پا در آورد) بر خواهد آمد؟ اصلاً باید پرسید: آیا بازار به تنهایی می‌توانست به پیشرفتهای مشابهی در زمینه ارتباطات نایل شود که ناشی از حقوق انحصاری دولت‌ها و برخی شرکتهاست؟

بعلاوه (و خصوصاً در مورد کشوری مانند هند) تصور موجود برفراوانی نسبی است که محور اقتصاد مبتنی بر بازار به شمار می‌رود. تعداد کثیری از افرادی که درآمدهای خالص بالایی دارند، محیط اقتصادی کاملاً متفاوتی با تعداد کثیری از افرادی دارند که در زیر خط فقر به سر می‌برند (و نیز هر روزه بر تعداد افرادی که در مرز فقر بسر می‌برند افزوده می‌شود).

دو واقعه موجب تغییر نظر هند از نقش دولت به نقش بازار شد؛ ابتدا انتخاب خانم تاچر به نخست‌وزیری انگلستان و دوم آقای ریگان به ریاست جمهوری آمریکا. هر دوی این افراد شالوده تبلیغات انتخاباتیشان را بر اساس ادعایی گذاشتند که هر رأی‌دهنده‌ای که صاحب درآمد خالص است باید بتواند بیش از درآمد خود در دست داشته باشد و بازار جوابگوی باقی موارد خواهد بود. اگرچه در عمل گفته آنها تحقق نیافت ولی هر دو رهبر «طمع شخصی» را قانونی خواندند و آن را راه چاره‌ای برای قرارداد اجتماعی مدرن Modern Social Contract پنداشتند. دومین واقعه فروپاشی بلوک سوسیالیسم در شرق بود. به نظر می‌رسد آقای گورباچف در اواخر قرن ۲۰ به جهان از دید تاریخی سوسیالیسم «شرق در برابر غرب» غمی نگریست. بلکه بی‌شک او شمال را برگزیده بود. در این تصویر وی اروپای نوینی در ذهن خود داشت که از

ولادی و ستوک در شوروی تا ونکور در کانادا گسترش داشت. و همچنین خط مرزهایی در استرالیا و زلاندنو نیز در تصویر او وجود داشت. به عبارت ساده تر اقلیت جهان که منابع را تحت کنترل خود داشت در مقابل اکثریتی قرار می گرفت که بشدت به منابع گروه دیگر نیازمند بودند. احتمالاً افراد زیادی از شما می پرسیدند که چرا موضوع را به اینجا کشانده ام. آیا این سخنان متعلق به یک چپی نسل گذشته نیست؟ این سخنان چه ارتباطی به ما دارد که متعلق به نسل پیپی Pepsi هستیم؟

ممکن است این حرفها برای شما، حاضران امروز هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد ولی برای فرزندانتان دارد.

آن دسته از شما که با وضعیت غذای جهان آشنا هستید. می دانید که پس از یک دهه کفایت نسبی هم اکنون به طرز وحشتناکی به پیشبینیهای مالتوس که ۲۰ سال پیش کلپ روم بیان کرده بود نزدیک می شویم.

کمی پیش از یک سال گذشته، میزان ذخیره جهانی غلات از ۲۰ تا ۴۰ روز می رسید. سیلوهای ملی که زمانی در حد اشباع بودند، اکنون خالی شده اند (ما همگی می دانیم که یک طوفان Einifio می تواند موجب وقوع خشکسالی یا سیل و خسارات عظیم در آسیا، اقیانوسیه، آمریکای جنوبی گردد). می تواند موجب بحران غلات در سطح جهانی شود.

مفهوم «کافی» اهمیت فوق العاده ای پیدا می کند. امروزه در هند غلات کافی، شیر کافی، میوه و سبزی کافی تولید می کنیم. معنی کافی چیست؟ آیا بدین معناست که چون ۴۰ درصد از جمعیت ما قادر نیستند در حد نیازشان خرید کنند، بنابراین افرادی که قدرت خرید کافی مواد موجود را دارند، قادر خواهند بود در حد رفع نیاز خود خرید بکنند؟ این مفهوم کافی نیست.

امروزه در جهانی که طبق آمار و گزارشها ۱/۳ میلیارد نفر کمتر از معادل ۱ دلار در روز درآمد دارند، هر روزه میلیاردها نفر با گرسنگی روبه رو می شوند. در اروپا، بسیاری از مردم بیش از آنچه مردم آفریقا و آسیا جهت خوردن در اختیار دارند، مازاد غذا دارند!

بگذاریم تا بازار خود به حل این مسئله پردازد؟ بازار در اکثر نقاطی از جهان فعالیت دارد که فقر، گرسنگی مرض و نیازهای گوناگون در آن ریشه طولانی دارد.

نارساییهای اقتصاد بازار ...

در سطح جهانی در وضعیتی به سر می‌بریم که مفهوم اقتصاد بازار عبارت است از فرایند دائمی مصرف، دور ریزی و هدر دادن. در حالی که همین مفهوم برای جمعیت کثیری از مردم جهان به معنای نیاز بی‌پایان است.

در کشورهای جهان شاهد افزایش فاصله بین فقیر و غنی، روستایی و شهری، دارا و بی‌بضاعت هستیم.

بگذاریم تا بازار مشکل را حل کند؟ فقر در جوامع اقتصادی پیشرفته رو به رشد است و اعتقاد فزاینده به بازار موجب تسریع چنین امری شده است.

جان کنت گالبریت، John Kenneth Galbraith اقتصاددان گفته بود که هیچ ملتی بدون پیشینه محکم کشاورزی، تحصیلات، تمدن شهری و اعتماد به حکومت نمی‌تواند به مرحله توسعه یافتگی برسد. اگر قبول کنیم که اینها اساس توسعه واقعی است، آیا می‌توان بر بازار تکیه داشت؟ قویترین کشاورزی از آن ملت‌هایی است که با یارانه‌های زیاد از کشاورزان خود حمایت می‌کنند و کمتر بر بازار تکیه دارند. حکومت‌هایی که به سرمایه‌گذاری در امر آموزش می‌پردازند. بر بازار تکیه ندارند.

اعتقاد به بازار؟ هیچ ربطی به بازار ندارد.

افرادی وجود دارند که هیچ ارزش برای خوشبینی در آینده قائل نیستند. ولی من با دکتر نورمن بورلاگ Norman Borlaug موافقم. وی بشدت خوشبین است و عقیده دارد که دو عامل موجب خوشبختی و قدرت خود تغذیه‌ای جهان خواهد بود: اول استفاده عاقلانه از تکنولوژی. دوم فراهم کردن فرصتی مناسب تا مردم بر خود متکی باشند.

مسائل فوق چه اثری بر شما حضار محترم می‌تواند داشته باشد؟ به عقیده من بحث امروز تأثیر بسیار زیادی بر شما و فرزندان شما و فرزندان آنها خواهد گذاشت. در جهانی که گرسنگی عامل جدی و تهدید کننده جمعیت است، جهانی که بر لبه پرتگاه جنگ، بی‌نظمی داخلی و آوارگی قرار دارد، جهانی که جمعیت شمال آن همچنان به مصرف بی‌رویه منابع آن ادامه می‌دهند و آینده‌ای در پیش روی خود ندارد. بی‌تردید ما نباید شاهد یک چنین جهانی باشیم.

در باره موفقیت صنعت لبنیات هند صحبت شد. امروزه مردم هند از درآمدهایی بهره‌مند

می شوند که در سالیان گذشته حتی نمی توانستند آرزوی آن را داشته باشند امروزه تمامی شهرهای هند بر شیر با کیفیت مرغوب دسترسی دارند. کودکان بیشتری از تغذیه مناسب برخوردار می شوند. دختران بیشتری به مدرسه فرستاده می شوند. بهداشت و سلامتی رشد صعودی پیدا کرده است و از همه مهمتر میلیونها زن و مرد تجربه های عملی مناسب برای کارایی دمکراسی پیدا کرده اند. آنها درسهای لازم را برای استحکام مؤسسات دمکراتیک دولت ملی خود از طریق مالکیت و اداره تعاونها و همچنین کنترل منابع تولیدی آموخته اند.

قسمتی از موفقیت های فوق را مدیون محصولات لبنیات بیش از اندازه اروپا می دانیم. امروزه دولتهای شما مصمم هستند تا از پیدایش محصولات مازاد جلوگیری کنند. آنها ترجیح می دهند به درخواست کمک میلیونها افراد گرسنه جهان پشت کنند و تمایل انسانها در جهت موفقیت و تولید بیشتر نادیده گرفته شود. همان تمایلی که کشاورزان در تلاش برای بیشترین تولیدات از خود نشان می دهند. آیا چیزی تأسف بارتر از این وجود دارد که کشاورز از تولید بیشتر باز داشته شود در حالی که میلیونها نفر در گرسنگی به سر می برند. البته پیشنهاد نمی دهیم که به تولید بیشتر و اهدای محصولات خود به جهان اقدام کنید چنین برنامه هایی (چنانچه در گذشته به مراتب دیده می شد) موجب وابستگی بیشتر و در نتیجه بروز مشکلات امروزی در شاخ آفریقا، ساحل و مناطق بسیاری از جهان خواهد شد. به عکس پیشنهاد امروز من مبنی بر اجرای «عملیات سیل» در سطح جهانی است. استفاده از ظرفیت تولیدی فزاینده جهان به عنوان ابزاری جهت کمک به سایر نقاط جهان برای تولید بیشتر. با بهره گیری از منابع غذایی بدون جایگزینی محصولات محلی، بلکه با سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت مستعد. برای چنین منظوری به عواملی چند نیاز مندیم:

اولاً: به ملتهایی نیاز داریم که آمادگی دارند به فرا سوی تصاویر کوتاهمدت یا دراز مدت جهانی نگاه کنند، که در آن دیگر نیاز وجود خارجی ندارد، جهانی که باب میل همگی ماست.

ثانیاً: به وسایل سودمند و مؤثری نیاز داریم که به مؤسسات اهدا شود و آنها را در جهت افزایش بهره وری «نه وابستگی بیشتر» سوق دهد.

ثالثاً: به سپاهی از زنان و مردانی نیاز داریم که به کشاورزان آفریقا، آسیا و گستره های

نارسیهای اقتصادی بازار ...

دیگر محروم جهان مانند بومیهای استرالیا، عشایر، قبایل و غیره یاری برسانند. سپاهی که قادر باشد علاوه بر احترام گذاشتن به دانش و تجربیات کشاورزان بومی و محروم، آنها را با مؤسسات و روشهای وجود جهت تولید محصول بیشتر و کنترل آنها آشنا سازد.

در پاسخ به درخواست دولت سریلانکا، به اجرای عملیات سیل در کشور مذکور پرداخته‌ایم. و بدین طریق منابع و دانش خود را در اختیار مردمان آنجا قرار می‌دهیم. دلیل پرداختن به چنین امری به زمانی برمی‌گردد که آنان منابع و دانش خود را در اختیار ما گذاردند و ما از آنها بهره‌مند شدیم. از اینکه بتوانیم چنین تجربه‌هایی را در اختیار دیگران بگذاریم لذت می‌بریم.

همان گونه که بیان شد ما از بخت خوبی برخوردار بودیم. زمانی که عملیات سیل را آغاز کردیم، افرادی در اروپا به سر می‌بردند که معرفت خود را بر هر گونه منفعت و خودخواهی ترجیح می‌دادند. امیدوارم که امروزه نیز در اروپا، آمریکای شمالی، ژاپن و کشورهای پیشرفته جهان در فن کشاورزی، نسل جدیدی از همین افراد با محبت و عاقل حاکم باشد. افرادی که به منافع دراز مدت جهانیان بیندیشند و به آنان کمک کنند تا از خود اتکایی به محصولات خود اطمینان حاصل کنند.

پیشنهاد من در اینجا، جلوگیری از پذیرفتن بی‌چون و چرای بازار به عنوان منبع مطلق معرفت است. کارایی تخصیص یافته به هیچ روی جایگزین مناسبی برای تخصیص عادلانه و عاقلانه منابع جهت ایجاد جهانی قویتر و مستحکمتر نیست. انتخاب راه بر عهده ماست: آیا اجازه خواهیم داد تا بازار به دست صاحبان منابع دستکاری شود تا به ایجاد تقاضا بپردازد و عرضه متناسب با خواست آنها صورت بگیرد؟ به سخن دیگر سرنوشت خود را به دست آنها خواهیم سپرد؟

یا به ایستادگی خواهیم پرداخت و می‌گوییم که در این جهان علاوه بر منحنیهای عرضه و تقاضا، مسائل مهمتری وجود دارد:

«ما خواهان جهانی هستیم که در آن انسان فرصت بالفعل شکوفایی استعدادهای بالقوه خود را داشته باشد. زیرا چنین امری در نهایت موجب ثروتمندی همگی ما خواهد بود.»

این نظرات و دیدگاههای یک دامپرور هندی است که به دنبال نزدیک به ۵۰ سال تجربه کار با کشاورزان فقیر شکل گرفته است. ۵۰ سال اخیر به من آموخته است چنانچه به این کشاورزان فرصت داده شود شگفتی خواهند آفرید. امیدوارم همگی کشاورزان فقیر جهان از چنین فرصتی بهره‌مند شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی